**شناخت قران**

این بحث آیا امکان دارد یا خیر و اگر هست چقدر مقدارش هست و تا کجا باید پیش رفت آیا می شود قرآن را شناخت یا نه در نظر مختلف در طول تاریخ در بین علما بوده است و شاید شما با آن برخورد کنید یک عده می گویند قرآن برای ما نازل شده( قرآن برای بشر و ما انسانها) و ما می توانیم قرآن را بشناسم ، بعضی ها می گویند ما نمی توانیم قرآن رابشناسیم قرآن را کسی میتواند بشناسد که قرآن برآن نازل شده است او می فهمد قرآن یعنی چه ؟ و او باید قرآن را به ما آموزش بدهد و مابدون او از قرآن چیزی نمی فهمیم این دونظر در طول تاریخ بوده وهست و شاید هم خواهد بود .عده ای به نام اخباریون در طی دو قرن اخیر پیدا شده اند یعنی رشد و شکوفایی آنها در دو قرن اخیر بوده است و سردمدار آنها مرحوم استرآبادی بوده است ، اینها گفته اند که ما خودمان مستقیما سراغ قرآن نمی توانیم برویم باید از طریق اهل بیت ،قرآن را درک کنیم چون آنها می فهمند و ما نمی فهمیم لذا به جای اینکه قرآن بخوانیم باید حدیث بخوانیم از احادیث آنها چیزی از قرآن بفهمیم یک حرفی عرفا دارند- به یک نحوه می توان گفت بین این حرف وآن حرف است یعنی نه مثل اینها می گویند ما قرآن را نمی فهمیم باید از طریق احادیث ،ائمه و پیامبر اکرم می فهمیم و نه مثل بقیه که می گویند ما قرآن را چون به زبان عربی نازل شده است هر کسی زبان عربی بلد باشد یا برود ترجمه کند یا مستقیم ترجمه کند چون عرب است از راه ترجمه و شرح از آن استفاده می کند .حرف عرفا این هست که شناخت های ما از قرآن ، شناخت های نسبی هست ،شناخت های حقیقی و عمیق نیست یعنی چون قرآن کریم نور است ، و انسان باید نورانی شود تا نور رادریابد و ما با توجه به گرفتاری های فردی و اجتماعی نمی توانیم قرآن که شاید و باید باشد بفهمیم.

شناخت ما نسبی خواهد بود نه تنها از قرآن بلکه شناخت انسان از تمام حقایق هستی نسبی هست .ابن سینا می گوید:

اسرار وجود خام آشتفته بماند این گوهر بس شریف ناسفته بماند

هرکس از سر قیاس حرفی برگفت آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

این یک نظر هست اگر توجه کنیدهرکدام ازاین سه نظر که مختصرا گفته شد به میزانی به حقیقت نزدیکترتد و به میزانی از حقیقت دور هستند یعنی یک درصد حرف درستی هست و یک درصد حرف ناروا وناصوابی هست اعتدال در این هست که در بین این سه نظر جمع آوری بکنید یعنی جهات مثبت نظرات گوناگون را اتخاذ کنید و جهات غیر مثبت را کنار بگذارید در اینکه قرآن هدی الناس بینات الناس من الهدی خودش می گوید هد اللناس و من ... برای هدایت به مردم نازل شده ام مردم باید توانایی فهمیدن این را داشته باشنداگر نفهمند نزولش عبث می شود و فایده ای ندارد و طبق آیات قرآن کریم و دستور عقل آدم می فهمد که کتابی که بر هر امتی نازل می شود باید به هر امت قابل درک باشد تا ضایع نشودوازبین نرود (هدر نرود ) این مقداراز حرف درست هست و مردم می توانند قرآن را بفهمندچه به زبان مادریشون باشد عرب باشند یا به زبان غیر مادری باشد ترجمه به زبان مادری می کنند و ارتباط برقرار می کنند – اما آن مقداری که نادرست هست این هست که اگر ما عربی می دانیم یا ترجمه عربی را بلد هستیم دلیل نمی شود که شما هرچی به زبان عربی باشد آن را کاملا بفهمید مطالب علمی بحث ترجمه نیست که بگوییم مثلا دریا دیوار به چه می گویند ترجمه به زبان دیگر بکنیم کتاب به چه چیری می گویند و به زبان دیگر ترجمه کنیم . مطالب علمی نیاز به فهمیدن دارد

و هرچه مطب عمیق تر باشد فهمش سختر هست .الان همه مردم که درس ابتدایی خوانده اند با اعدادسروکار دارند با جمع وتفریق سرکار دارند و چهار عمل اصلی را بلد هستند ولی اگر شما این قضایای سنگین ریاضی را که در دانشگاه ها و کارشناسی ارشد و تخصص به دانشجویان ارائه می شود که با همین اعداد ۱ تا ۹ به همراه صفر(۰) که ده تا می شود و آنچیزهایی که ازاین ده رقم ترکیب می شود به مردم بدهیم آیا می توانند بفهمند که این مسائل چه می گویند و قدرت حل آن هارا دارندبا همان ارقامی که در سطح فوق لیسانس و دکترا این قضایای ریاضی را مطرح میکند ارقامی است که در دبستان به بچه ها یاد می دهند ولی قضیه مهم است مسئله مهم است برای حل آن مسئله ریاضی در دانشگاه سپری کردن دبستان و دبیرستان لازم است تا بتوان ان را فهمید گر چه همه عدد یک و دو که اینجا هست همان عدد می باشد این اعداد همان اعداد هست ولی جوری ترکیب می شوند و تجزیه می شوند که حل مسائل ریاضی در سطوح عالی- لازمه ان طی کردن مسائل سطوح پایین هست قرآن هم به این شکل می باشد قران یک موقع می گوید غیبت همدیگررا نکنید این را همه می فهمند با سواد و بی سوادکه غیبت امرناثواب و ناشایسته ای است چه باسواد چی بی سواد چه عربی بلد باشد چه بلد نباشد تر جمه آن را به فرد می گویند: که غیبت هم را نکنیداین حرف درستی است این را همه می فهمند و قران در این حد برای همگان هدایت است یا آنجا که می فرماید الذین یاکلون اموال الیتیم فی بطونهم ...کسانی که مال یتیم را به زور و ستم می خورند اینها در شکم خودشان آتش می ریزند همه می فهمند مال یتیم خوردن کار درستی نیست عمل ناشایسته ای هست عربی هم بلد نباشند از راه تر جمه می فهمند که آن مال یتیم خوردن کار درستی نیست.ولی اینکه مال یتیم خورن هرآینه درشکم خود آتش فرو بردن است. غیبت کردن هر لحظه گوشت برادر دینی خوردن ولی اینکه مال یتیم خوردن در شکم خود اتش فروبردن است غیبت کردن هر لحظه گوشت برادر دینی خوردن است یعنی چه ، از این راه تر جمه و عربی بلد بودن حاصل نمی شود یا از راه مثل زدن تمثیل نیست پس یک راز هست و اینجا نیازمند مربی وانسان کامل و استاد هستیم در اینجاست که بحث تجسم اعمال و تجسد اعمال پیش می آید که این امور که درظاهر می بینیم یک باطن دارد که باطن امور وقتی نشان داده میشود و معلوم می شود که مال یتیم خوردن حقیقتا آتش در شکم فرو بردن است غیبت کردن در حقیقت گوشت مرده خوردن است ادم وقتی گوشت مرده ای را گاز بزند دهنش خونی میشود اینکه بعضی از بزرگان و اهل دل چشم بزرخی داشتند وقتی می دیدند کسی مشغول غیب کردن است واقعا دهان او را خون الود می دیدند در زمان پیامبر یک زن که بعضی می گویند از همسرانش بوده و بعضی ها می گوینداز پیرو وانش بوده است ماه رمضان غیبت می کردحضرت فرمود غذا بیاورید این ها غذا بخورند گفتند یا رسول الله ما روزه هستیم فرمود شما روزه خود را بااین کارتان باطل کردید شمادارید گوشت مرده میخورید فرمود اب دهان خود را بیرون بریزید وقتی بیرون ریختن یک لحظه خون افتادو پیامبر فرمود ببینید باطل غیبت این است اینکه قران می گوید... اینجا حرف عرفا درست است یعنی ما باطن قران را نمی فهمیم باطن قران را یک انسان اهل باطن باید به ما یاد بدهد. اهل باطن و اهل دل چه کسانی هستند؟ اهل بیت هستند حدیث داریم که گفته قران را همانا کسی درست می فهمد که مورد خطاب آن قرار بگیرد یعنی قران به او وارد شده است و اورا مخاطب خودش قرار داده پیغمبر اکرم باشد او تمام حقایق قران کریم را درک می کند و در جانش می نشاند بعد این حقایق را به تدریج به شاگردانش جا می اندازد و یاد می دهد یاد دادن و جاانداختن، آن دو مقوله جدا از هم می باشند . ما الان یاد گرفتیم غیبت کردن گوشت مرده خوردن است این را یاد گرفتیم ولی اگر یک نفس ملکوتی به تور ما بخورد و با ما طوری برخورد کند که مثل بر خورد پیغمبر که با تمام وجود لمس کنیم که گوشت مرده خوردن یعنی چه ، اگر جایی رفتیم و دیدیم مال حرامی انجا وجود دارد ظاهر مال حرام یا حلال هیچ فرقی نمی کند دو نان در کنار هم بگذاریم یکی از راه حلال و دیگری از راه حرام دو غذا کنار هم بگذارید از یک دیگ کشیده شده از یک خورشت روی ان ریخته شده یکی حلال و دیگری حرام هیچ تفاوتی باهم ندارند اهل دل از اینکه حرام هست بوی گندی به مشامش می رسد( بوی لجن و تعفن) نمی تواند بخورد اما دیگری این بو را احساس نمی کند و اصلا راحت می خورد و لذت می برد فرق ظاهر و باطن این است در ظاهر قران این است که گفته غیبت نکنیم مال حرام و مخصوصا یتیم نخوریم چون دست یتیم از همه جا کوتاه است. و حامی ندارد و همه می دانیم اما اینکه باطل این چه هست را باید فرد ساخته بطور مستقیم یا غیر مستقیم یک فرد خودش را ساخته بیاید آنها که در زمان پیامبر و معصومین بوده اند مستقیما ارتباط داشتند و آنهائیکه بعد از معصومین بودند غیر مستقیم مرتبط بودند با شاگردان آنها یا شاگرد ،شاگردانشان ارتباط داشتند تا زمانیکه مثل الان ما با واسطه علمای بزرگ در ارتباط هستیم. علمای عارف ، هرکدام ازاین بزرگان ازیک بابی درست حرف زده اند اگرگفتند ما قرآن را می فهمیم به این معنا درست گفتند یا عربی می دانیم یا آن را ترجمه می کنیم می فهمیم که مثلا دروغ نگویم ، غیبت نکنیم و اینها را می فهمیم این حرف درست است آنهائی که گفتند ما نمی فهمیم باید احادیث بخوانیم به سراغ اهل بیت برویم آنها هم به یک جهت درست گفته اند یعنی فهمیده اند که هیچی نمی فهمند. پیامبر به مردم توصیه کرد در حدیث ثقلین ، من دو چیز گرانبها پیش شما می گذارم 1- کتاب خدا 2- اهل بیت این دو از هم جدایی ندارندتا جائیکه به این دو وصل باشید گمراه نمی شوید پس معلوم می شود قرآن در کنار اهل بیت و اهل بیت در کنار قرآن باید باشد یعنی اگر کسی بگوید قرآن برای ما کافی هست به چیزی نیاز نداریم این اشتباه رفته و به این حدیث توجه نکرده است . کسانی هم هستند می گویند ما اهل بیت داریم چه نیازی به غیر اهل بیت داریم این هم اشتباه می کند و به قرآن نیاز نداریم اینها هم به انحراف رفته اند.اینها به فرمایش پیامبر توجه نمی کنند اگر این دو جدا از هم کارآیی کامل داشتند پیامبر با تاکید این سخن رانمی گفت پس ما به قرآن نیازمندیم به مفصر و مبین آنهم نیاز داریم قرآن صنعت الهی است و کار خداست و جز خدا هم کسانی نمی توانند آن را بنویسند. و برای ما فرستاده شده است این آیین زندگیاست که یک متخصص باید بالای سرکار باشد . کارخانه های بزرگ دنیا که یک دستگاه می سازند یک بروشور برای آن تهیه می کنند نحوه کاربرد وسیله و استفاده از آن و اگر خراب شد اگرراندمان آن پایین آمد چگونه بالا ببرم و غیره وقتی انسان دستگاهی می سازد طریقه استفاده از آنرا یاد می دهد پس خدا پیامبر و بعد از پیامبر اهل بیت را مهندسین این ساخته که خود قرآن کریم هست قرار داده است خود خدا فقط می تواند این مصنوع یعنی قرآن را بسازد که خود خدا گفته اگر شک دارید که از نزد ماست.تمام انس و جن غیر خدا هرچه هست به کمک بگیرید و یک چنین قرآنی بسازید اگر توانستید بسازید حتی اگر تمام پیامبران و ملائک الهی را به کمک بگیرید نمی توانید یک کتاب مثل قرآن را بسازید قرآن را خداساخته است برای بشر فرستاده است و این چنین صنعت و مصنوعی مهندسی می خواهد که برای ماظاهر و باطنش را باز کند . ازاین جهت باید جمع بین اقوال کرد آن سه تا قول هر کدام ازیک جهت درست و ازیک جهت نادرست هستند. اگر در احادیث برخورد کردیدو دیدید ...... . هرآنچه که شما می شناسیدو یاد می گیرید در دقیق ترین مرحله ای هستید که از شناخت آن مخلوق و محصول فکر شما هست آنرا به پای خدا نگذارید یعنی اینکه به شناختی که خود شما بدست می آورید خیلی پافشاری نکن احتمال دارد اشتباه رفته باشی حرف دیگران را گوش بدهید و ببینید دیگران چه گفته اند یکی از معضلات بشر دیروز و امروز همین جزمی گری می باشد .فکر می کند آنچه فهمیده است نهایت همه درستی هاست. ازاین بالاتر نداریم و احتمال ندارد یکروز خراب بشود. اما باید احتمال داد که شاید ناقص فهمیدیم شاید بهتر هم باشدافرادیکه بفهمند. این احتمال را اگر انسان بدهد و با احتیاط سراغ کتاب قرآن کریم برود این فرد برداشت درست تری دارند (نسبت به افرادیکه به قاطعیت به گفته خودشان ایمان دارند).72 ملت از اینجا درست شده است آن شناخت خودش را وحی منزل دانسته آن دیگری شناخت خودش را وحی منزل دانسته در دیدن شناختها با هم دشمنی و تعارض دارند و به جان هم افتادند . این چنگ ناشی از جهل است از علم هیچ وقت چنگ ایجاد نمی شود عالم احتمال دارد مخالف باشد همدیگر را قبول نکنند و ردکنند اما چنگ نمی کنند یکی می گوید من این را فهمیدم و دیگری هم میگوید من این را فهمیدم . می خواهی بپذیر می خواهی نپذیر.در جهل است که می گوید اگرگفته من را نپذیره باید خونت رابریزم حاضر نیست غیر از خودش کسی را بپذیرد غیر خودش را محلی از اعراب بدهد این گرفتاریهای انسان امروزی می باشد که خودش را میزان الاعمال قرار می دهد و بقیه را تابع خودش باید قرار بدهد والا نمی پذیرد قران کریم این را رد میکندو می گوید شما ....."از چیزی که علم و آگاهی نداری پیروی نکن که فردا چشم و گوش و دل و زبان و همه اینها ازشان سوال خواهد شد که این اندام درچه راهی بکاربرده شده است".پس باید ما دنبال آگاهی باشیم و این آگاهی هر روز در حال تکامل هست. احنمال دارد یک روز به جایی برسید که به گذشته خودت بخندی و حتی احساس شرمندگی کنی که این من بودم که این حرف هارا می زدم و قبول داشتم و این من بودم که این گونه زندگی می کردم . انسان گاهی واقعا از گذشته ی خود پشیمان می شود و تعجب می کند که چرا در گذشته من چنین بودم فقط علم انسان بالا برود گاهی انسان را از خودش شرمنده می کند شعر صفحه 14 کتاب می گوید مرحوم نراقی می گوید آنکه توبه او رسیدی آنهم مخلوقی مثل تو هستو آن ضعف های گوناگونی دارد محصول تو هم می تواند ضعف های گوناگون داشته باشد به همین جهت انسان اگر به این نکات توجه داشته باشد خلی لطیف و نرم زندگی می کند برای دیگران شاخ و شونه نمی کشد مخالفش را می پذیرد و تحمل می کند- پیامبر چگونه با مخالفانش بر خورد می کردحضرت علی چگونه بر خورد می کرد چونکه اگاه بودند . .پس برای اینکه باهم جنگ نکنیم- دیگران را انکار نکنیمباید قرآن را بخوانیم تا گسترش وجودی پیدا کنیمو حقیقت آن را دریابیم.

مرحوم امام خمینی می فرماید که قرآن هنوز هم که هنوز است بکر است و علوم قرآنی کشف نشده است به این معنا است که این کتاب به قدری معارف تازه و بی نهایت دارد آنچه تا کنون کشف شده که هزاران دوره تفسیر درمورد قرآن نوشته شده است (در این 1400 سال نوشته شده) در مقابل آن چیزی که نشده مثل این هست که اصلا هیچ کاری نشده است چون کلمات الهی حقایق پایان نا پذیر دارد ظاهرش پایان پذیر است از بسم الله شروع می شود تا اخر ناس تمام می شودلذا قرآن می گوید لوکان... ( اگر شما دریا را مرکب کنید و با آن کلمات الهی را بنویسید ( یعنی حقایق) دریا تمام می شود حقایق الهی تمام نمی شود . بعد می گوید اگر دریای دیگری به کمکش بیاید دوتا دریا بشود باز هم حقایق الهی تمام نمی شود . این بیان گر عمق بی نهایت قرآن است که در این کتاب قرار دارد نمونه آن هم 1400 ساله که از ابعاد مختلف حقوقی فلسفی عرفانی ادبی و اخلاقی می نویسند و صدها رشته از قرآن در آوردند ولی باز هنوز حرفها و تفاسیر جدید نوشته می شود و همه می گویند باز نمی دانیم. قرآن دریای بیکرانی هست و ما وظیفه داریم به این کتاب عشق بورزیم.شناخت قرآن هم بله هم نه بله یعنی اینکه به انداره خودمان می توانیم از قرآن بهره مند بشویم- نه به این معنی که ما به تنهایی قدرت نداریم که مطالب بلند قرآن را درک کنیم باید استاد بگیریم شاگردی و ریاضت بکشیم متوسل بشویم به خدا و پیامبر که قدرت درک به ما بدهند و دانش ما آلوده نشود.مولوی می گوید :

قطره علم است در جان من وارهانش از هوا و خاک تن

خدایا قطره علمی که به من داده است باید خودانسان را به دریاها ی عظیم متصل کند.